التفسیر الحدیث و مؤلف آن

غروی نایینی، نهله

چکیده:

التفسیر الحدیث از تفاسیر قرن اخیر و نتیجه تلاش یکی از علمای سنی مذهب به نام محمد عزت دروزه است که طبق گفته مؤلف در میان سالهای 1941-1945 م نگاشته شده است و مفسر آن در نظر داشته تا یک تفسیر جدید نسبت به تفاسیر موجود بنگارد.وی در نوشتن این تفسیر از کتب و تفاسیر فراوانی بهره جسته است.تفسیر دارای مقدمه‏ای نسبتا طولانی در باب تاریخ و علوم قرآنی است. دروزه خود معتقد است که تفسیرش بهترین تفسیر می‏باشد.

کلید واژه‏ها:دروزه، روش تفسیر، ترتیب نزول، مکّی و مدنی، اهل بیت(ع) در تفسیر دروزه.

مقدمه-شرح حال مفسر

محمد عزّة بن عبد الهادی بن درویش بن ابراهیم بن حسن دروزه(متولد 1305 ه/1887 م و متوفای 1404 یا 1984)، مورخ، گزارشگر از خانواده دروزه که به شغلهای تجارت، خیاطی و غیر آن مشغول بود در نابلس بدنیا آمد و دروس ابتدایی و متوسطه را در مدرسه‏های دولتی نابلس فراگرفت و از مدرسه راهنمایی در سال 1321 هجری برابر با 1903 میلادی فارغ شد تا بکار مشغول گردد.وی تا سال 1937 متصدی مشاغل مختلفی در شهرهای مختلف فلسطین اشغالی گردید و در این زمان به افزایش معلومات خود پرداخت و سپس به امور سیاسی، نویسندگی و آموزش مشغول شد.در مسایل سیاسی، افکارش را از تاریخ اسلام برگرفت و در فعالیتهای روزنامه‏نگاری شرکت جست و به ترجمه مقالات مجلات به ترکی و فرانسوی پرداخت.او در این دوران‏ از زندگانی خود آثار فراوانی تألیف نمود که تعداد آن به 39 کتاب می‏رسد این آثار را می‏توان در چند رشته تقسیم نمود که شامل مجموعه آثار اسلامی، کتابهای فلسطینی، کتابهای تاریخی و نوشتارهای ملیتی است.

اما آثار اسلامی وی عبارتند از:«عصر النبی و بیئته فی البعثة»؛«سیرة الرسول(ص)» که از قرآن کریم برگرفته است، «القرآن و المرأة»، «القرآن و الضمان الاجتماعی»؛«القرآن و الیهود»؛«القرآن المجید»که مقدمه«التفسیر الحدیث»است، «التفسیر الحدیث(حسب نزول)»؛«الدستور القرآنی و السنة النبویه فی شؤون الحیاة»؛«المرأة فی القرآن و السّنه»؛ «الاسلام و الاشتراکیة»؛«القرآن و المبشرون»؛«القرآن و الملحدون»؛«الجهاد فی سبیل اللّه فی القرآن و الحدیث»؛«الیهود فی القرآن الکریم»؛«القواعد القرآنیة و النبویة فی تنظیم الصلاة بین المسلمین و غیر المسلمین»و مجموعه مقالات اسلامی که در مجلات اسلامی کویت و عمان و دمشق به چاپ رسیده است.(مجموعه آثار دروزه اعم از کتب اسلامی، کتب فلسطینی، کتب تاریخی و ملیتی را بنگرید به رمضان یوسف، 523 الی 526).

روش تفسیری التفسیر الحدیث

همچنانکه گفته شد آغاز نوشتار مفسر با مقدمه وی بر تفسیرش شروع می‏شود که تقریبا نیمی از مجلد اول تفسیر را تشکیل می‏دهد.

فصول مقدمه التفسیر الحدیث عبارتند از: القرآن و اسلوبه و وحیه و اثره؛جمع القرآن و تدوینه و قراءاته و رسم المصحف و تنظیماته؛الخطة المثلی لفهم القرآن و تفسیره؛نظریات و تعلیقات علی کتب المفسرین و مناهجهم(دروزه، تفسیر احسن الحدیث، 1/25 الی 278).در فصل چهارم نظرات مفسران را در مسایل مختلف مانند روایات اسباب نزول(همانجا، 1/205 الی 210)، روایات تفسیر(همانجا، 1/210-218)، تعلیقات مفسران بر قصص(همانجا، 1/218 الی 225)بررسی کرده است وی در اینجا می‏نویسد:بسیاری از مفسران در افزودن و تعلیقه نوشتن بر قصه‏هایی که در قرآن آمده بسیار حرص و ولع داشتند که از حد روایات که به صحابه و تابعین منسوب است، گذشته و حتی تا حد تخمین و افزایش و مبالغه‏ رسیده‏اند.بعنوان نمونه درباره ذی القرنین ده قول یا مطلب مختلف از اقوال مفسران ارائه کرده است(همانجا، 1/218 الی 220).موارد دیگر عبارتند از(تعلیقات مفسران بر مشاهد کون و جن و ملائکه)(همانجا، 1/225-232)؛حمایت مذهبی یا فرقه‏ای با توسل به تفسیر(همانجا، 1/229-232).دروزه می‏گوید:«برخی مفسران تفسیر را وسیله‏ای برای جدل مذهبی، خصوصا در علم کلام بکار گرفته‏اند.اینان اغلب درباره آیاتی که درباره چگونگی ذات خدا، صفات، افعال، اعضاء و نزول و عروج و استوای بر عرش الهی بیشتر متمرکز شده‏اند، چه بصورت مثبت یا منفی یا بصورت تأویل یا تسلیم برای بیان عقاید فرقه خویش و تثبیت آن کمک گرفته‏اند(همانجا، 1/232-239)»؛مانند جدلهای اشاعره و معتزله که مفسران هر فرقه با توسل به توجیه برخی آیات می‏خواهند عقاید خود را تثبیت کنند.

حرص و ولع بر أسرار و رموز و پیچیدگیهای قرآن، (همانجا، 1/239-249).در این بحث دروزه مواردی از قبیل هفت وجه قراءات قرآن، هفت جهت از صفات الهی، ظاهر و باطن قرآن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عموم و خصوص، امر و نهی، بشارت و انذار، أخبار امثال و...که در 23 مورد دسته‏بندی کرده است را یاد می‏کند.

عنوان دیگری را که در فصل چهارم مطرح می‏کند، حرص و ولع در تفریع و استطراد است که ذیل آن دروزه می‏نویسد:«برخی مفسران ولع عجیبی در تقسیم کردن و استطراد در بحثهای متنوع عقلی، کلامی، طبیعی، فقهی و فلسفی و...دارند»(همانجا 2/249- 257).عناوین دیگر از این فصل را«روایات نزول یکباره قرآن و اثر آن»و«نهی از تفسیر به رأی و اثر آن»(1/271-275)تشکیل می‏دهند.

این تفسیر همانگونه که قبلا اشاره شد بر حسب ترتیب سوره‏های نازل شده تنظیم یافته و در مقدمه چاپ اول مؤلف هدف و روش خود را چنین بازگو کرده است:

1-آیات قرآن کریم را برای تفسیر به جمله‏های کامل تجزیه کرده‏ام بگونه‏ای که دارای معنا و نظم و سیاق باشد و بهم مرتبط باشند(همانجا، 1/6).

چنانکه در سوره قلم چهار آیه اول را با هم و آیات 5-16 را در یک مجموعه و آیات 17-33 را در دسته دیگر و آیات 34-43 در یک گروه و آیات 44 و 45 را در گروه دیگر و آیات 46-50 را در مجموعه دیگر و بالاخره آیات پایانی سوره یعنی 51 و 52 را با هم‏ تفسیر می‏کند(همانجا، 1/353-404)زیرا که سیاق و معنا و نظم آیات را در این دسته‏بندی می‏یابد.

2-کلمه‏ها و تعبیرهای غریب را شرح کرده‏ام.بدون دقت در عمق لغوی و نحوی و بلاغی آنها خصوصا در مواردی که لازم نبوده است تا سبب سنگینی و ملال‏آور شدن مطالب نگردد(همانجا).

مثلا در بیان واژه‏های آیه کلمات عام را مستقیما معنا می‏کند مانند«الصراط»در سوره فاتحه که در برابرش می‏نویسد:الطریق.در حالیکه برای واژه‏های تخصصی مانند«رب» یا«دین»آنها را استفاده از کاربرد آن در معانی قرآنی تعریف می‏کند.بعنوان نمونه در برابر کلمه«دین»می‏نویسد:در قرآن برای کلمه دین بیش از یک معنا آمده است.در جایی به معنی جزا و حساب و قضاء.یوم الدین کنایه اولین روز از حیات اخروی است که انسانها بر اساس اعمالشان در دنیا در آن روز محاسبه می‏شوند(همانجا، 1/286)یا تحت عنوان تعلیق بر کلمه تقوی، برای اولین بار در تفسیر خود، ذیل آیات 6-19 سوره علق قلم می‏زند(همانجا، 1/346).

3-مدلول آیات را شرح اجمالی داده‏ام و تا حدی که نیاز به بیان واضح بوده بدون تعمق در شرح لغوی، شرحی ارائه کردم تا هدف و مدلول آیه را کفایت کند و از نظر نظم و لغت عبارت واضح باشد.

4-به روایات مناسب نزول آیات، اشاره مختصر و کافی کردم و آنچه درباره مدلول آیه و احکام آن آمده را بیان کرده‏ام.در صورت اقتضا بر روایات و اقوال ایراد وارد کرده‏ام در صورت لزوم اضافاتی بر آن افزوده‏ام(همانجا، 1/7).

بعنوان مثال در بیان آیه‏یسئله من فی السموات و الارض کل یوم هو فی شأن (الرحمن، 29)می‏نویسد:بغوی از مقاتل یکی از علما و مفسرین تابعین نقل کرده است که این آیه درباره یهود نازل شد وقتی که گفتند:«ان اللّه لا یقضی یوم السبت شیئا.»و اسلوب آیه تقریری عام است.اگر صحیح است که یهود چنین چیزی گفته‏اند، پس آیه رد بر کلام آنهاست در سیاق عام و آنچه بنظر می‏رسد اینکه به سبب آن کلام نازل نشده زیرا که آیه و سوره مکی است در حالیکه اکثر تعاملهای یهود در مدینه بوده است و بر روایت باید توقف کرد(همانجا، 6/97).

مثال دیگر درباره حرف«ن»در سوره قلم است که دروزه می‏نویسد:در کتب تفسیر اقوال متعددی درباره اینکه نون چیست آمده است که برخی از این اقوال غریب و خیالی است.از جمله روایتی که در تفسیر ابن عباس از کلبی روایت شده که«ن»ماهی‏ای است که زمین بر پشت آن قرار دارد.در این کتابهای تفسیر علاوه بر این روایت اقوالی از احادیث منسوب به پیامبر(ص)است که در کتب صحاح نیامده است.از جمله اینکه نون ماهی است یا نون دوات است یا در حدیث دیگر آمده که نون، لوحی از نور است.در آیات پایانی سوره اشاره به حضرت یونس(ع)است و در سوره انبیاء اشاره دیگری به حضرت یونس است که ایشان را به ذالنون وصف میکند و می‏فرماید:و ذا النون اذ ذهب مغضبا فظنّ أن لن نقدر علیهچگونه نون اسم ماهی باشد؟در حالیکه اگر نظم قرآنی را در نظر بگیریم.آیه‏«و القلم و ما یسطرون»نون اسم دوات خواهد بود که متناسب ظاهر آیه است(همانجا، 1/356).

5-آیات حاوی احکام، مبادی، اهداف، احکام شرعی و اخلاقی و اجتماعی را نمایان ساخته‏ام و شرایط و مقتضیات چگونگی زندگی و مفاهیم بشری را در نظر گرفته‏ام. دروزه خود می‏گوید:این نکته اساسی تفسیر ماست که نکته اساسی تفسیر قرآن و دعوت قرآنی هم بر این مطلب استوار است و خود ابراز می‏دارد که در این راه اهتمام عظیمی بخرج داده است»(همانجا)

مثلا در تفسیر آیات 6-19 سوره علق که در میان آن آیه:«عبدا اذا صلّی»آمده است به سبب اولین بار نازل شدن کلمه صلّی به بیان واژه صلاة و آشنایی ملتهای قبل از دین اسلام، به این کلمه می‏پردازد که آن را به معنی برکت، دعا معنا می‏کردند، سپس درباره آمدن امر صلاة(نماز)در اسلام و بعنوان یک عمل عبادی بحث می‏کند(همانجا، 1/327).

6-مطالب مربوط به سیره و احوال پیامبر اکرم(ص)را اشاره کرده‏ام، زیرا به فهم چگونگی دعوت و سیر دعوت و تغییرات آن کمک می‏کند و درخشندگی فضایی که قرآن در آن نازل شده است، آشکار می‏شود(همانجا).

بعنوان نمونه از آیات 6-19 سوره علق که از آیات نازله سالهای اول رسالت پیامبر اکرم(ص)بوده است چگونگی علنی کردن دعوت آن حضرت و موقعیت ریاست رسول‏ اللّه(ص)را مطرح می‏کند و از همین آیات نیز استفاده کرده و بحث اهداف رسالت اسلامی را نتیجه‏گیری می‏کند(همانجا، 1/326).

7-آگاهی دادن بر مطالب مربوط به داستانها و مطالبی که درباره جن و ملائکه و حیات اخروی و آغاز خلقت و تکوین و غیره و مقاصد و علت‏یابی و اسلوب و موارد ترغیب و ترهیب و غیره که در آن داستانها و قصص است با رعایت طولانی نشدن بحث برای فراگیری و آشنایی بیشتر با قرآن کریم را ارائه کرده‏ام(همانجا، 1/8).

8-سعی شده است تا ارتباط میان آیات و سور را بیان و برخی جملات قرآنی را بر برخی دیگر از نظر سیاق یا موضوع عطف کرده تا از این راه ارتباط موضوعی و نظم قرآنی نشان داده شود.در حالیکه با نگاهی اجمالی به قرآن، ارتباط و انسجام دیده نمی‏شود، لکن ما بیقین رسیده‏ایم که اکثر آیات و سور قرآن با یکدیگر مرتبطند (همانجا).

9-برای تفسیر، شرح، سیاق، تأویل، گسترش هدف و صور آیات از الفاظ، ترکیبها، و جمل قرآنی کمک گرفته شده که امکان‏پذیر بوده است.از آنجا که آیات در مواردی مطلقند و در جای دیگر ممکن است مقید باشند، یا در مواردی عامند و در مکان دیگر خاص، یا جملاتی در لفظ مختلفند و در معنا و مقصد متفق؛برای روشن کردن آنها از روایات کمک گرفته-اگر موجود بوده-و یا در صورت یافت شدن در میان اقوال مفسرین از آن بهره برده‏ام(همانجا).

10-موارد تکراری بحثهای قرآنی را به قرآن مجید ارجاع داده تا از تکرار و طولانی شدن مطلب جلوگیری کرده باشم(همانجا).

11-معانی کلمات را با روشی قابل دسترس و آسان عرضه داشته و از الفاظ سنگین و عجیب و غریب اجتناب شده است.

مانند:العلق:الدم المنجمد(همانجا، 1/315)؛یطغی:یتجاوز الحدّ فی العداوة و البغی؛الناصیة:مقدم الوجه أو شعر الجبهة؛الزبانیه:الموکلون بالعذاب»(همانجا، 1/319).

12-شرح کلمات و مدلولات و موضوعات مهم را یکبار شرح کرده و در نوبتهای دیگر به همان شرح اول ارجاع داده‏ام(همانجا، 1/8).

باید گفت که کلمات تکرار شده در سور دیگر را شرح و تعریف نکرده است و ارجاع هم نداده بلکه به همان بیان اولین بار در اولین سوره‏ای که کلمه وجود داشته، اکتفا کرده است؛مانند کلمه صلّی یا صلوة را در دومین سوره-علق-بیان کرده در سوره‏های قیامت یا اعلی که همین کلمه آمده هیچ ارجاعی نداده است.

کلامی دیگر در روش تفسیر دروزه

مفسر در آغاز تفسیر هر سوره، مقدمه‏ای مختصر در تعریف آن سوره که دارای وصف و محتویات و مهمترین نکات برجسته سوره و مطالبی که درباره ترتیب نزول سوره و ترتیب موجود در قرآن باشد را گفته است.آیات مدنی در سوره‏های مکی و آیات مکی در سوره مدنی بر حسب روایات را متذکر شده و در موارد مقتضی به آنها ارجاع داده است تا مراجعه به آنها در تفسیر را آسان کند.عناوینی برای موضوعات و تعلیقات مهم عنوان کرده است تحت عنوان:«بحث»یا«شرح»یا«بیان».

دروزه می‏نویسد:«احادیث زیادی در سیاق سوره‏های مدنی که در آنها توضیح، تعدیل و کامل کردن محتوای آن سور که اغلب احکام و قوانین شرعی متنوع دارند، آورده‏ایم لکن درباره سوره‏های مکی کمتر حدیث ارائه کرده‏ایم، زیرا این سوره‏ها اصولا به سبب طبیعت دوران مکه این تشریعیات را ندارد و بیشتر احادیث نبوی در مدینه صادر شده است(اگر تعبیر درستی باشد).در کتب تفسیر سخن بسیاری در این موارد آمده و احادیث و روایات و تأویلاتی وارد شده که ما ضرورتی بر بیان آنها ندیدیم.لکن در چاپ دوم مطالبی افزوده‏ایم تا سبب آرامش خیال باشد(همانجا، 1/5 الی 21).

مؤلف می‏گوید که سوره‏ها را به ترتیب نزول تفسیر کرده‏ام زیرا در آثار و نشانه‏هایی از علما و بزرگان آمده است که سور قرآن بدین ترتیب نازل شده است، همانگونه که از علی بن ابی طالب رسیده است که قرآنی به ترتیب نزول نوشت.نقد و انکاری هم بر این مطلب نبوده است.در این ترتیب تفسیر سیره نبوی هم دوره به دوره پیگیری می‏شود و در جو نزول قرآن و شرایط ظرفی و مناسباتی که آیات نازل شده است، حکمت نزول آیات تجلی می‏کند.سپس دروزه می‏گوید:جز این نیست که قصدی جز خدمت به قرآن از طریقی که مفیدترین باشد را نداریم و روشی که گزیده‏ایم انحراف و خلاف نیست که خداوند خود به نیات آگاهتر است.»(همانجا).

مفسر در اولین مواجهه با حروف مقطعه بحثی تحت عنوان«تعلیق علی الحروف المتقطعة فی أوائل السور»مطرح کرده است که در آن تعدادی از اقوالی که درباره حروف مقطعه آمده است را ذکر کرده است(همانجا، 1/359).

ترتیب نزول سور قرآن

مفسر می‏نویسد:در ترتیب مصحف‏های گذشتگان اختلاف است، طبق گفته سیوطی، برخی به ترتیب نزول است مانند مصحف علی(ع)که آغاز آن سوره اقرأ سپس مدثر، نون، مزّمّل، تبت و تکویر تا آخر سور مکی و مدنی.ابتدای مصحف ابن مسعود، سوره بقره است سپس نساء، آل عمران و...که مصحف ابی و دیگران هم چنین ترتیبهایی دارند و سیوطی در الاتقان جلد اول آنها را ذکر کرده است.ابن تیمیه گفته است که ترتیب سوره‏ها طبق گفته اکثر علمای حنبلی و مالکی و شافعی، اجتهادی است نه بر اساس نص.قرائت کردن و نوشتن فلان سوره قبل از آن دگر سوره جایز می‏باشد؛بهمین دلیل مصحف‏های صحابه در نوشتارش متنوع است.منظورمان اینست که مصحفی که در زمان عثمان مورد اتفاق قرار گرفت بدین سبب بود که خلفا آن را سنت قرار داده بودند و حدیثی دلالت دارد که پیروی از سنت خلفا واجب است(همانجا، 1/11)

درباره قرآن مرتب شده بر حسب نزول، دروزه می‏گوید:در کتاب اتقان سیوطی ترتیب برای نزول سوره‏های مکی و مدنی منسوب به جابر بن زید و حسین و عکرمة و ابن عباس آمده است(سیوطی، 1/40).ترتیب دیگری در تفسیر خازن موجود است (بغوی، 1/10)و در تفسیر مجمع البیان نیز ترتیبی است(طبرسی، 1/14)که با ایندو فرق دارد.

قرآنی که به خط، خطاط معروف قدر اوغلی و به کوشش وزارت کشور مصر چاپ شده نیز از ترتیب دیگری برخوردارست، بسبب اینکه این نسخه زیر نظر کمیته خاصی از علما نوشته شده است، دروزه آن را برگزیده است.لکن می‏گوید که سند قوی و موثقی که تعیین کند کدام ترتیب صحیح است در دست نیست.نیز می‏گوید:«البته باید گفت که قرآن مرتب شده بر حسب نزول سوره، نازل شده پس از آن مقداری از سوره یا همه سوره دیگری نازل گردیده و باز قسمتهای دیگر سوره‏های گذشته بعدها نازل شده‏ است.بدین ترتیب ممکن است آغاز یک سوره نسبت به سوره دیگری متقدم باشد، لکن اواخر آن متأخر از همان سوره مذکور باشد(دروزه، تفسیر احسن الحدیث، 1/13).

بنابراین نمی‏توان گفت که ترتیب مستند به روایات قدیمی یا منسوب به بزرگان صحابه و تابعین غیر صحیح است و نمی‏توان بر آنها اعتماد کرد؛زیرا گفته آنان ممکن با یکی از این تقدم یا تأخرها درست باشد.

قرآن با خط قدر اوغلی بر اساس روایت حفص از قرائت عاصم از ابو عبد الرحمن سلمی از عثمان بن عفان و علی ابن ابی طالب و زید بن ثابت و ابی بن کعب از پیامبر(ص) نوشته و ضبط شده است مطلب دیگری که دروزه در مقدمه چاپ دوم تفسیرش متعرض آن شده، مسئله مکی یا مدنی بودن سوره‏های الزلزله، الانسان، الرحمان و الرعد است که می‏گوید:قرآنی که من بر آن اعتماد کردم این سوره‏ها را مدنی می‏داند در حالیکه روایاتی آنها را مکی می‏دانند و محتوای آنها هم گویای مکی بودن آنهاست.نیز مطرح می‏کند که سوره حج در مصحف بخط قدر اوغلی، مدنی معرفی شده در حالیکه روایات دیگری آن را مکی گفته‏اند و بیشتر قسمتهای سوره دلالت بر مکی بودن آن دارد در حالیکه احتمال این هم هست که مدنی باشد(همانجا، 1/20).

درباره تعداد آیات سور از روش کوفیین-ابو عبد الرحمن عبد اللّه بن حبیب سلمی از علی بن ابی طالب-اقتباس کردیم.که در کتاب«ناظمة الزهر»شاطبی و شرحش از ابی عبید رضوان مخللانی و کتاب ابو القاسم محمد بن عبد کافی و کتاب«تحقیق البیان»شیخ محمد متولی بزرگ قاریان گذشته مصری موجود است در بیان مکی و مدنی بودن آیات نیز از کتابهای مذکور و کتاب ابو القاسم عمرانی محمد بن عبد کافی و کتاب قراءات و تفسیر علی‏[علیه السلام‏]بهره برده است.

دروزه می‏نویسد:مصحفی که ما بر آن اعتماد کرده‏ایم روایت می‏کند که سوره رعد بعد از سوره محمد نازل شد و سوره حج بعد از سوره نور و سوره الرحمن بعد از سوره الرعد فرود آمد و سوره الانسان بعد از الرحمن و سوره الزلزلة بعد از سوره نساء؛در حالیکه در کتب تفسیر مکی بودن آنها مشخص نشده و ترتیب نزول این سوره‏ها یکی پس از دیگری امکان ندارد که در اینجا ما آنها را پس از سوره مطففون تفسیر کرده‏ایم.در ترتیب نزول سور، مرجحاتی به ذهن ما رسیده که آنها را در آغاز هر سوره می‏گوییم‏ (همانجا).

اولین سوره نازل شده

درباره اولین سوره نازل شده بر پیامبر اکرم(ص)دروزه می‏گوید:ترتیبی که اول سوره علق، سپس قلم و بعد مّزمّل و مدّثّر نازل شده است و من هم ترتیب نزول اولین سور را چنین می‏دانم، جز به سبب آیات آغازین این سوره‏ها که بهترین تقدیم را دارد، نیست (یعنی آیات اولی این سور چنین پس از یکدیگر و در آغازین ایام وحی نازل شده است). در حالیکه روایتی از ابن عباس و مجاهد می‏گوید که سوره فاتحه الکتاب که پنجمین سوره در این ترتیب است، اولین سوره نازله می‏باشد(نقل از سیوطی).بیهقی و واحدی حدیثی از شرحبیل از رسول خدا(ص)که رجال آن توثیق شده هستند، نقل کرده‏اند که سوره فاتحه اولین سوره نازل شده است؛در حالیکه بخاری از عایشه نقل می‏کند که پنج آیه اول سوره علق، اولین آیات قرآن است.می‏توان چنین نتیجه گرفت که سوره حمد اولین سوره کاملی است که نازل شده و سوره دیگر(علق)آیات اولش، اولین آیات نازل می‏باشد.سوره حمد که در نماز واجب است خوانده شود، اولین سوره کامله است (همانجا، 1/17).

دروزه هم تفسیر را از سوره حمد شروع می‏کند و پس از آن ترتیب فوق را رعایت می‏نماید.در مقدمه چاپ دوم می‏گوید که سیر تفسیر را بر حسب روایات ترجیحی به ترتیب نزول سوره‏ها انتخاب کردم، وحدت سوره‏ها را حفظ کردم.زیرا که مدرک مهم و اطمینان قطعی از زمان نزول حاصل نمی‏شود، خصوصا درباره سوره‏های بلند مدنی که نمی‏توان گفت کدام متقدّم است و کدام متأخّر.

مرجحات دروزه در تعیین مدنی یا مکی بودن سور

دقت در بیان دروزه در سر آغاز تفسیر سوره‏های الرعد، الحج، الرحمن، الانسان و الزلزال نشانگر مرجحاتی است که وی در مکی بودن یا مدنی بودن سوره از آنها استفاده کرده است، مثلا در آغاز سوره الرعد می‏نویسد:این سوره از سوره‏هایی است که بر مکی و مدنی بودنش اختلاف است؛ما مکی بودن آن را ترجیح دادیم، زیرا مطالبی که از تقریرات، تنبیهات، امثال و صورتهای مشابه که در سور مکی وجود دارد دریافت‏ می‏شود.دوران مکه در مضمون آیات آن بیشتر مشاهده می‏گردد تا دوران مدینه.در مصحفی که ما معتقدیم بدستور رسول اللّه(ص)در دوران زندگانی آن حضرت مرتب شده است؛سوره‏های با حروف مقطعه مکی‏اند، شبیه سوره یونس، هود، یوسف، ابراهیم و حجر که قرینه قوی بر مکی بودن آنهاست.و اللّه اعلم.

البته روایاتی هم که می‏گوید:سوره مکی است متذکر می‏شود که برخی آیاتش مدنی است که در آن هم اختلاف است.همانگونه که برخی می‏گویند که از اول سوره تا آیه 30 مدنی و بقیه مکی می‏باشد و برخی هم گفته‏اند که دو آیه 31 و 43 مدنی و دیگرانی گفته‏اند که آیات 11-13 مدنی است.لکن اسلوب این آیات، مضمونش، انسجام در سیاقش از نظر نظم و موضوع سبب ایجاد شک در این روایاتست.

ذیل گفتار آغازین از سوره حج می‏نویسد:مصحفی که ما بر آن اعتماد کردیم روایت می‏کند که این سوره مدنی است در حالیکه مفسرینی همچون بغوی، نیشابوری، زمخشری، طبرسی، خازن، بیضاوی و نسفی نقل می‏کنند که مکی است و برخی از ایشان می‏گویند که برخی آیات این سوره‏های مدنی است.

در یک روایت آیات 19-22 سوره(الحج، هذان خصمان اختصموا...)را مدنی می‏داند و در نقل دیگر آیات 19-24 و نیز آیات 38 1 -41 و 52 2 -55 و 58 3 -60 را مدنی معرفی کرده است.

از دقت در معنای آیات 19-24 و فحوای آنها بدست می‏آید که اسلوب و مضمونش دلالت بر مدنی بودن آن دارد، با این احتمال که ممکن است آیات 38-41 مکی باشد، زیرا که مضمون و اسلوب آن چنین نشان می‏دهد.طبق آنچه بدست آورده‏ایم آیات دیگری هم هست که راویان آنها را در زمره آیات مدنی شمرده‏اند.باید گفت که مضمونشان هم به مدنی بودن بیشتر دلالت دارد، که آنها آیات 4 25-27 هستند.در هر صورت اسلوب بیشتر آیات سوره دلالت بر صحت روایات مکی بودن آن دارد با این احتمال که برخی از آنها مدنی باشد.

در آغاز تفسیر سوره الرحمن قبل از پرداختن به تفسیر می‏نویسد:مکی بودن سوره از (1).همان سوره، انّ اللّه یدافع عن الذین...

(2).همان سوره، و ما ارسلنا من قبلک...

(3).همان سوره، و الذین هاجروا فی سبیل اللّه...

(4).همان، ان الذین کفروا و...

آن آشکار است و بیشتر مفسرین مانند خازن، ابن کثیر، بغوی، زمخشری، طبرسی، نسفی، نیشابوری و قاسمی از ابن عباس و دیگران روایت می‏کنند که سوره مکی است (دروزه، التفسیر الحدیث، 6/89).

درباره سوره الانسان می‏نویسد:در مکی یا مدنی بودن این سوره اختلاف است، گرچه از آغاز آن مکی بودنش بیشتر آشکار است.بیشتر مفسران چون:ابن کثیر، بغوی، طبرسی 1 ، نسفی، قاسمی، زمخشری و خازن روایت می‏کنند که سوره مکی است و گفته شده که پس از سوره الرحمن نازل شده و شاید همین امر هم شاهدی بر مکی بودنش باشد در حالیکه در برخی آیاتش احتمال مکی بودنش قوی است.این سوره نام دیگری بنام«دهر»دارد که از کلمه دهر موجود در آیات اولی آن گرفته شده است.

دروزه برای دلالت سوره به مکی بودن، علی رغم قول اکثر مفسران نهایت تلاش خود می‏کند می‏نویسد:آیات 7 و 8 متصل به سیاق آیات قبل است که در آن وصف ابرار آمده بود و خداوند ایشان را توصیف کرده بود از اینکه در آخرت نعمتهایشان فراهم و شراب لذیذ برایشان مهیاست به سبب نذری که ابرار بر نفسهای خویش کردند و ترس از عذاب روز جزا، با آنکه به غذا به شدت نیازمند بودند آن به مسکین‏ها و یتیمها و بنده‏ها دادند.این بیان حال آنهاست که این بخشش را کردند بدون داشتن انتظار شکر و پاداش و فقط برای خدا و نزدیکی به او و ترس از روزی که در برابر او می‏ایستند این کار را انجام دادند و برخی مفسران مانند طبرسی خازن و بغوی می‏گویند که این آیات و آیات بعد از آن درباره علی ابن ابیطالب و همسرش فاطمه(رضی اللّه عنهما)[علیهما السلام‏]آمده که در گزارشی طولانی این را بیان می‏کنند که سه روز پی در پی بینوا و یتیم و اسیر نزد آنها آمدند و ایشان با آنکه گرسنه بودند، غذایشان که نان جو بود را بر خود حرام کردند و به این نیازمندها دادند(همانجا، 6/108).

دروزه نقلهای دیگر را هم اینجا ذکر می‏کند.سپس می‏گوید که روایات اقتضا دارد که آیات مدنی باشند در حالیکه حالت خود سوره به مکی بودن بیشتر تمایل دارد، همچنانکه گفتیم که این آیات وصف نیکان است بصورت عام.آیات این سوره حالت (1).بر خلاف تصور نویسنده، طبرسی معتقد به مدنی النزول بودن سوره الانسان است و بر این مطلب استدلال نیز کرده است بنگرید به مجمع البیان، 10/611 الی 614.

واقعی مؤمنان اولیه است که ایثار می‏کردند و بسیاری از سوره‏های مکی چنین حالتی دارد.

در آغاز تفسیر سوره الزلزلة دروزه می‏نویسد:برخی از مفسران مانند بغوی و ابن کثیر آن را مکی گفته‏اند و برخی در مکی یا مدنی بودن آن بسبب متعدد بودن روایات، اختلاف دارند.طبع سوره قویا مکی است و نمای ظاهر آن به مکی بودن تمایل زیاد دارد اگر نگوییم که حتما چنین است زیرا که از سوره‏های اولیه قرآن کریم است(همانجا 1/286).

روش دروزه در تفسیر سور

دروزه عموما برای هر سوره یک مقدمه‏ای ارائه کرده که در آن حالت کلی سوره را بیان می‏کند که در چه زمینه‏ای است؛سپس مسئله مکی یا مدنی بودن سوره و اقوال مفسران را درباره آن مطرح می‏کند.چنانچه اسامی دیگری غیر از نام ذکر شده در عنوان سوره، در تفاسیر موجود باشد، آنها را ذکر می‏کند؛مثلا درباره نام سوره حمد مطرح می‏کند که چرا«فاتحه»نامیده شده در حالیکه این کلمه در سوره مشاهده نمی‏شود و اغلب نام سور کلمه‏ای انتخاب شده که در سوره وجود دارد(همانجا، 1/286).

ابتدا واژه‏های لازم را معنا می‏کند، سپس به تفسیر سوره می‏پردازد در هر قسمت آیاتی را که در سیاقند دسته دسته تفسیر می‏کند؛معنای کلی آن‏ها را ارائه می‏نماید که در چه موضوعی هستند.چنانچه روایت یا شأن نزولی درباره آن آیات آمده باشد تا حدی مطرح می‏کند و گاه از روایات کمک می‏گیرد.

چنانچه مطلب خاصی در آیه وجود داشته باشد، بصورت مطلب حاشیه‏ای از اصل موضوع به آن می‏پردازد مانند مسئله نذر در سوره«الانسان»که در توضیح آن، کلمه را معنا می‏کند به آیات دیگری در قرآن که حاوی این کلمه است، می‏پردازد و روایات مربوط را هم استفاده می‏کند و بدین ترتیب این واژه را بیان می‏کند(همانجا، 6/105).در کاربرد روایات بیشتر از روایات پنج تن از محدثان معروف اهل سنت، از کتاب«التاج» استفاده می‏کند و سعی می‏کند بحث کاملی ارائه کند.

با تعلیق زدن بر مطلبی تلاش در روشن کردن آن دارد مانند تعلیق بر دو آیه 77 و 78 سوره حج که مطالبی ذکر کرده است(همانجا، 6/78).یا تعلیق بر آیه‏«ما جعل علیکم فی الدین من حرج»از آیه 78 سوره حج که اقوال مختلف مفسران در تأویل این آیه ذکر می‏کند که گفته‏اند این حرج در دین چه هنگام است(همانجا، 6/83)و یا تعلیق بر عبارت«و افعلوا الخیر»در آیه 77 سوره حج(همانجا، 6/87).

در تفسیر سوره فاتحه که اولین سوره«التفسیر الحدیث»است، مفسر درباره بسم اللّه الرحمن الرحیم و افتتاح این سوره و سوره‏های دیگر صحبت می‏کند و روایات و گفتار متفاوت مفسران را درباره آن خاطر نشان می‏سازد.در تأکید حرف خویش بیشتر از روایاتی کمک می‏گیرد که در تأیید ذکر بسم اللّه در اول سوره یا سوره‏هاست(همانجا، 1/288).

در ادامه تفسیر سوره حمد-اولین سوره-گفتاری درباره موضوعات مختلف دارد، مانند تعلیق بر احادیث قدسی، تعلیق بر کلمه اللّه جل جلاله، ربّ العالمین، حیات اخروی، تعلیق بر جمله«المغضوب علیهم و لا الضّالین»که در آن به گفته اکثر مفسران که مغضوب علیهم را یهود و الضالین را نصاری و صراط مستقیم را دین اسلام معرفی کرده‏اند، می‏پردازد(همانجا، 1/304).

منابع دروزه در احسن الحدیث

مطالعه و بررسی التفسیر الحدیث نشان می‏دهد که مفسر از تفاسیری همچون: طبری، ابن کثیر، بغوی، خازن، طبرسی، زمخشری، نسفی، قاسمی و الدر المنثور و کتاب التفسیر و المفسرون(الذهبی)بهره جسته و در بسیاری از موارد اقوال آنها را عینا نقل کرده است.مانند اینکه می‏نویسد:روی طبری فی تفسیر«قل أفأنبّئکم بشرّ من ذلک» (الحج، 72)و یا در مورد دیگر آمده است:لقد روی البغوی عن مقاتل أحد علماء التابعین و مفسریهم أن الایة الأولی نزلت فی الیهود حین قالوا انّ اللّه لا یقضی یوم السبت شیئا(همانجا، 6/97).

مواجهه دروزه با احادیث

در شأن نزول آیات و سور از روایات نقل شده در تفاسیر و کتب صحاح و معتبر بهره جسته، در مواردی احادیث را نقد می‏کند و گاه بدون رأی و نظر فقط آنها را ذکر می‏کند.

آنجا که روایات نقل شده محکم و غیر قابل انکارند، روایات بیشتری را ارائه می‏کند از منابع ضعیفتر، تا گفتار را زیادتر کند و شاید اثر روایات کتب معتبر کم رنگ‏تر گردد.مثلا در شأن نزول سوره تحریم ابتدا حدیث معروف عایشه را نقل می‏کند«که پیامبر در خانه زینب بنت جحش عسل خورده بودند و عایشه و حفصه با یکدیگر بر سر آزار رسول خدا تبانی می‏کنند»و چون این روایت در کتب صحاح و کتاب التاج آمده، مطلبی درباره آن نمی‏نویسد و بدنبال آن روایت دیگری را که تفسیر بغوی، ابن کثیر و طبرسی و خازن نقل کرده‏اند را می‏افزاید که در آن آمده است که:پیامبر(ص)به حفصه اجازه داد که بدیدار خانواده‏اش برود و آن حضرت با ماریه قبطیه در خانه حفصه رابطه زناشویی برقرار می‏کنند، پس از آن که حفصه مطلع می‏شود و اعتراض می‏کند، حضرت به او می‏فرمایند که این مطلب را به عایشه نگو و آیات پس از آن نازل می‏شود و رسول خدا برای رضایت حفصه باو می‏گوید که پدر او و پدر عایشه پس از آن حضرت، خلیفه رسول اللّه خواهند بود(همانجا، 8/531-533).مشاهده می‏گردد که اولا دروزه حدیث ضعیفتر را درباره نزول آیه تحریم آورده و بدان استناد کرده است.ثانیا کلمه‏ای راجع به این مطلب(خلافت پدر عایشه و حفصه)که ربطی به موضوع ندارد، بحث و نقد نمی‏کند. (همانجا، 533).

مواجهه با نظرات شیعه

مفسر تحت عنوان تعلیق بر تفسیر شیعی باطنی برای کلمه«صراط»ذیل تفسیر سوره حمد می‏گوید:بمناسبت وجود کلمه صراط در این سوره می‏گوییم که برخی از مفسران غلات شیعه باطنیه از ابو جعفر طوسی نقل می‏کنند که از ابو عبد اللّه یکی از ائمه اثنی عشری-که شیعه ولایت را برای آنها فرض می‏داند نه برای شخص دیگر-سؤال می‏شود که آیا شما صراط در کتاب خدا هستید؟آیا شما زکات هستید؟آیا شما حج هستید؟حضرت پاسخ دادند:یا فلان!نحن الشهر الحرام و نحن البلد الحرام و نحن کعبة اللّه و نحن قبلة اللّه و نحن وجه اللّه(نقل دروزه از ذهبی، 2/267)بله ما صراط در کتاب خدا عز و جل هستیم و...

نکته:معمولا اکثر مطالب شیعی را دروزه از کتاب التفسیر و المفسرون ذهبی گرفته‏ است که نمونه‏های ارائه شده در آن کتاب دیدگاه ذهبی را نسبت به شیعه بر همگان آشکار کرده است.

پس از آن دروزه می‏گوید که این نقل آشکار می‏کند که مطلب گفته شده از غلو کردن حزب و فرقه‏ای برخاسته و ابو عبد اللّه(ع)خود منزه از آن است.سپس می‏نویسد:مانند این موارد در مثلهای زیادی از تفاسیر شیعه غلات و معتدلها و باطنی‏هایشان که در عبارات قرآنی زیاده روی می‏کنند تا موافق هوا و هوس و مناسب نظریات خود تفسیر کنند، زیاد است(دروزه، 1/309).

مفسر التفسیر الحدیث می‏نویسد:در میان مفسران شیعه نیز کسانی هستند که گمان می‏کنند که صفات علی و فرزندانش(ائمه)و حقوق و فضائلشان آشکارا در قرآن آمده بود، لکن بزرگان اصحاب پیامبر که قرآن را جمع‏آوری کردند آن آیات را رها کردند و آیاتی را که اشاره به صفات علی و فرزندانش داشته است را در بیاناتشان تحریف کرده‏اند(همانجا، 1/310).

وی در ادامه این گفتار می‏نویسد:اینان گمان می‏کنند که قبل از خلقت انسان نام علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه بر عرش الهی نوشته شده بود و هنگامی که خداوند فرشته‏ها را امر فرمود که آدم را سجده کنند، بهمین سبب بود که نور آنها بر پیشانی آدم می‏درخشید.

شیعیان بقدری در این اعتقادات جرأت بخرج داده‏اند تا جایی که احادیثی را به زبان رسول اللّه و علی و فرزندانش موافق گفته‏های خودشان و مذاهبشان نقل می‏کنند و هر حدیثی که مخالف آن روایت شده باشد حتی اگر در کتاب صحاح هم آمده باشد، آن را رد می‏کنند.

آنان(شیعیان)مقرر می‏دارند که در تفسیر قرآن حدیثی که ائمه‏شان نگفته باشند، جایز نیست، زیرا آنان ترجمان قرآنند و می‏دانند که در قرآن چه چیزی هست؛زیرا آنها اهل‏بیت‏[پیامبر]می‏باشند که قرآن در خانه آنها نازل شد و جایز نیست که قرآن را بدون توجه به احادیث ائمه شیعه تفسیر کرد.بنابراین تفاسیر ایشان را می‏بینیم که اگر چه مخالف تفسیر اکثر اصحاب بزرگ رسول اللّه و علمای مسلمین بعد از اصحاب است، باز بر آن اصرار دارند.

از نکات عجیب کار شیعیان اینکه:برخی از ایشان نوشتارهایی در طعن ابو هریره نوشته‏اند، زیرا او از رسول اللّه زیاد روایت کرده است.گرچه متأسفانه در برخی کتب روایاتی از او نقل شده که صحیح نیست و در کتابهای صحاح نیامده است.

دروزه می‏گوید:این نکته را هشدار می‏دهیم که ما مقام علی بن ابی طالب و فرزندان پاکش رضی اللّه عنهم و فرزندان صالحشان به سبب اتصالشان به رسول اللّه، را عظیم می‏داریم که این بر هر مؤمن مخلص واجب است و معتقدیم که اکثر اهل سنت همگی بر همین نظرند.

سپس دروزه می‏گوید که این مطلب را که مطرح کردیم برای برحذر داشتن شیعه و سنی از این دیدگاه است و مسؤلیت این نوشته‏ها را به عهده همه شیعیان نمی‏دانیم، زیرا بسیاری از ایشان از این گفتار بری هستند جز کسانی که این احادیث را وضع کرده‏اند و دیگرانی که این احادیث را روایت کرده‏اند و به آنها تمسک می‏جویند و سایر شیعیان را تحریک می‏کنند که به این نظریه‏ها تمسک جویند.نکته اینجاست که متنوع بودن کتب شیعه و اختلاف فرقه‏هایشان به دوران اولیه اسلامی بر نمی‏گردد، بلکه همچنان استمرار دارد و کتابهای مختلف در تفسیر، حدیث، فقه، جدل و تاریخ و عقاید در همه دوره‏های تاریخ اسلامی تا به امروز می‏نویسند و مطالب عجیب و غریبی را که گذشتگان نوشته‏اند اینها تکرار می‏کنند(همانجا، 10/132-313)و دروزه در این باره اشاره می‏کند به کتابهایی همچون:«الایقاظ»از مرحوم حرّ عاملی، «الایات البینات»مرحوم کاشف الغطاء، «اعیان الشیعه»از سید محسن امین(همانجا، زیرنویس).پس از آن می‏نویسد، این چیزهایی است که ما را به این خورده‏گیری سوق داد.در اشاره به تأویلات شاذ آنها از قرآن کریم که نه عقل و نه دین مانع آنها بوده از گفتن این مطالب، نمونه‏های زیادی وجود دارد که خواننده در آنها تشتت یا شاذ بودن را درک می‏کند.چطور نتوان گفت که تشیع فردا، پس از زمان طولانی فقط یک عقده بسته شده‏ای است که طرفداران متعصبش را فقط متمسک به روایات و اقوالی که علما و مفسران و روایاتشان موضوعات را بدان سوی سوق داده‏اند، کشانده است.مطالبی که از عقل و منطق و حق و دین و ایمان دور است و این آگاهی دادن به آگاهان شیعه و عاقلان و صادقان در ایمان و مخلصان آنهاست که بسیارند در حالیکه عامل این اعتقادات، مسایل سیاسی است که پاداشی درست از جانب دین و ایمان ندارد(همانجا، 1/314).

در تفسیر قسمت دوم آیه 33 سوره احزاب که می‏فرماید:انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیتگفتاری را با عنوان«تعلیق علی ما روی من احادیث فی صدد تعبیر اهل البیت»آغاز می‏کند و ضمن آن می‏نویسد:با دلالت صریح آیه، تعبیر اهل بیت در این آیه کنایه از زنان پیامبر است که موضوع خطاب آیه از آغاز است که می‏فرماید:و قرن فی بیوتکنّ و لا تبرّجن تبرّج الجاهلیة الأولی و أقمن الصلوة.برخی احادیث گفته‏اند که آیه شامل دیگرانی غیر از همسران پیامبر(ص)است؛از جمله حدیثی که مسلم و ترمذی از ام المؤمنین ام سلمه نقل کرده‏اند که گفت:آیه‏انّما یرید اللّه لیذهب عنکم...در خانه من نازل شد و پیامبر(ص)فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و از آنها با انداختن کساء بر رویشان تجلیل فرمود و علی هم در پشت سر آن حضرت(ص)قرار گرفت، سپس پیامبر فرمود:«اللهم هؤلاء اهل بیتی فأذهب عنهم الرجس و طهّرهم تطهیرا».عرض کردم:ای رسول خدا آیا من هم با ایشان هستم؟فرمود:تو در جایگاه خویش هستی و بخیری (همانجا، به نقل از التاج، 3/308).پس از آن مفسر می‏نویسد:حدیث دیگری از ام المؤمنین عایشه نقل شده که مسلم و ترمذی در کتابشان آورده‏اند که گفت:پیامبر(ص) روزی از خانه خارج شد، عبایی پشمینه سیاه داشت.حسن بن علی نزد آن حضرت آمد و بر پیامبر زیر عبا وارد شد، سپس حسین آمد و داخل زیر عبا شد، پس از او فاطمه وارد شد و سپس علی آمد و به آنان پیوست، بعد پیامبر(ص)آیه 33 احزاب را تلاوت کرد (همانجا).

در ادامه مفسر می‏نویسد:حدیث دیگری را امام احمد از انس بن مالک درباره این آیه آورده است که در آن آمده است:«أن النبی کان یمرّ بباب فاطمة ستة أشهر اذا خرج الی صلاة الفجر یقول الصّلاة یا اهل البیت انّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیرا».نیز حدیث دیگر از عایشه در پاسخ سؤالی از وی مجمع آمده است که پرسید، پیامبر چه کسی را از همه بیشتر دوست داشت؟عایشه گفت:لقد رأیت رسول اللّه جمع علیا و فاطمة و حسنا و حسینا بثوب ثم قال اللهمّ هؤلاء أهل بیتی و خاصّتی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا فقلت:یا رسول اللّه أنا من أهلک؟ تنحی فانک الی خیر(دروزه، 7/380)

سپس مفسر می‏نویسد:در این احادیث دقت می‏کنیم.خصوصا درباره اینکه ازواج پیامبر را از مدلول آیه خارج می‏کند، یعنی آنچه که شیعه شدیدا به آن تمسک می‏جوید. جا دارد که تعجب و حیرت کنیم بلکه توقف کنیم در برابر اینکه آیه صریحا دلالت دارد که آیه درباره زنان پیامبر است.قسمتی که دنبال آیه است استمرار خطاب به همسران رسول اللّه است و امکان ندارد که تعبیر آیه را از جایگاه ایشان به دیگران تعبیر کرد.نیز شاهد گفتار ما-بر اینکه اهل بیت همسران رسول خدا هستند-آیات 71-73 سوره هود 1 و آیه 7 سوره نمل 2 است که اهل بیت در دسته اول و اهله در دومی مقصود همسر (زوجه)ابراهیم و موسی است.سپس دروزه حدیثی از کتاب التاج نقل می‏کند که می‏گوید:پیامبر بر حجره‏های همسرانش عبور می‏کرد، خطاب به آنها می‏فرمود:«السلام علیکم اهل البیت و رحمة اللّه».

این مطلب را دروزه در تأیید حرف خویش در اصرار بر اینکه اهل بیت پیامبر همسران آن حضرت هستند می‏آورد.

مفسر روایت دیگری را از ابن کثیر از عکرمه می‏آورد که گفته است این جمله مخصوصا درباره زنان پیامبر(ص)و هر که در زمره اهل بیتش حساب شود، آمده است. ابن کثیر درباره این جمله افزوده است که نص قرآن است که همسران پیامبر را در زمره اهل بیت آورده زیرا آنها سبب نزول بوده‏اند.

دروزه روایت دیگری را از بغوی از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‏کند که منظور از اهل بیت، زنان رسول اللّه هستند زیرا آنها در بیت پیامبر هستند(دروزه، 7/381).

سپس او به نقد روایات ام سلمه و ابو سعید خدری می‏پردازد و سعی می‏کند تا بر آنها اشکال وارد کند و می‏گوید:روایت ام سلمه صحیح است اما ام سلمه می‏گوید:این آیه در خانه من نازل شد، در حالیکه این قسمت آیه یک آیه نیست بلکه تتمه آیه است.می‏گوید مانند این اشکال بر حدیث صحیح روایت شده از ابی سعید خدری و حدیث روایت (1).اشاره به آیات:«و امراته قائمة فضحکت و من وراء اسحق یعقوب(71)قالت یویلتی‏ء الدو انا عجوز عقیم و هذا بعلی شیخا انّ هذا الشی عجیب(72)قالوا اتعجبین من امر اللّه رحمت اللّه و برکته علیکم اهل البیت انه حمید مجید(73)

(2).اشاره به آیه:«و اذ قال موسی لاهله انی آنست نارا ساتیکم منها بخبرو...» شده از سعد که طبری روایت کرده نیز وارد است(همانجا، 7/382).

دروزه معتقد است که استدلال شیعه به اینکه ضمیر مخاطب در قسمت دوم ضمیر مخاطب جمع مذکر است، مورد پذیرش نیست و برای شاهد کلام خود از وجود ضمیر جمع مذکر برای زوجه ابراهیم و زوجه موسی در همان آیات سوره هود و نمل استفاده می‏کند(همانجا).

در انتها می‏گوید:ما نفی کننده وجود علی، فاطمه، حسن و حسین بعنوان نزدیکترین افراد به پیغمبر(ص)نیستیم؛بلکه حق اینست که آنها را جزو اهل بیت پیامبر بحساب بیاوریم، باضافه همسران رسول اللّه(ص)را چون قصد حصری در اسلوب صریح و قاطع آیه نیست تا بگوییم این مطلب منحصر در این چند نفر است.و الله تعالی اعلم(همانجا).

نقد گفتار دروزه

اینکه اهل بیت پیامبر(ص)که قرآن در خاندانشان نازل شده بهترین و عالمترین مفسران قرآن هستند امری بدیهی است زیرا خداوند در کتابش خطاب به رسول اکرم(ص)می‏فرماید:«و انزلنا الیک موسی الذکر لتبیّن للناس ما نزّل الیهم»(نحل، 44)آنان نزدیکترین افراد به پیامبر(ص)هستند و علمشان را از آن حضرت گرفته‏اند، همانگونه که رسول اللّه(ص)فرمود:«انا مدینة العلم و علی بابها»(مجلسی، 40/203)و در منابع معتبر حدیثی اهل سنت هم نقل شده است.بنابراین اهل بیت رسول خدا(ص)پس از آن حضرت از همه افراد به تفسیر قرآن و بیان احکام دین شایسته‏ترند.

دروزه کذب و جعل را به شیعیان نسبت داده در حالیکه کتابهای اهل سنت گواه بر اینست که کذب و جعل مختص شیعیان نبوده و در کتب رجالی و کتابهای درباره وضع و وضاعان دیده می‏شود که بسیاری از راویان اهل سنت در زمره وضاعان و جاعلان حدیث بوده‏اند(بنگرید به ابن جوزی، الموضوعات، ابوریه، الاضواء).

دروزه ابراز می‏دارد که شیعه روایات مخالف خود را اگر در کتاب صحاح هم آمده باشد، رد می‏کند.باید گفت که ایشان خود در احادیث مورد نظر خویش-که نمونه‏هایی در همین مقاله آمده به کتب صحاح مراجعه نمی‏کند و از منابع مطلوب خود برمی‏گزیند. حتی در نقل حدیث ام سلمه درباره آیه تطهیر که خود از صحیح مسلم و ترمذی نقل کرده و آن را صحیح می‏داند، در نهایت بر آن اشکال وارد می‏کند و به روایت از احمد حنبل از انس در همین باره هم توجهی نمی‏کند(غروی نائینی، 17 همین مقاله).

درباره صفات علی بن ابیطالب(ع)نیز نگاهی به کتب اصلی حدیثی اهل سنت ندارد که در آن قسمتی در فضائل و مناقب امیر المؤمنین(ع)دارند.مانند حدیثی که احمد حنبل در منزلت آن حضرت از قول صحابه نقل می‏کند و می‏نویسد:«حدثنا عبد اللّه ثنا أبو صالح الحکم بن موسی ثنا شهاب بن خراش ثنا الحجاج بن دینار عن حصین بن عبد الرحمن عن ابی جحیفه قال:«کنت أری أن علیا(رض)افضل الناس بعد رسول اللّه(ص)فذکر الحدیث، قلت:لا و اللّه یا أمیر المؤمنین، انی لم أکن أری أن احدا من المسلمین بعد رسول اللّه(ص)افضل منک(ابن حنبل، 1/205).بلکه بیشتر به منابعی تکیه می‏کند و مطلبی در آنها می‏جوید که در فضائل امیر المؤمنین نباشد.

دروزه مقام علی بن ابی طالب و فرزندان پاکش علیهم السلام را در اتصال به رسول اللّه عظیم می‏شمرد، نه وجود خود ایشان، علمشان، خدمات امیر المؤمنین در صدر اسلام و اولین مؤمن به اسلام و پیامبر را.

مطلب دیگری که دروزه را متعجب کرده مسئله طعن بر ابو هریره است که این مطلب جای تعجب ندارد زیرا افرادی چون ابوریه، شخصیت ابو هریره و احادیثش را بررسی کرده و نشانداده‏اند که ابو هریره بسیاری از احادیث را جعل کرده است مانند:

-ابو هریره مرفوعا از رسول خدا(ص)نقل کرده است که فرمود:«اربع مدائن من مدائن الجنه:مکّه و المدینه و بیت المقدس و دمشق»(همان، 129):چهار شهر از شهرهای بهشتند، مکه، مدینه، بیت المقدس و دمشق.

-بزاز از ابو هریره نقل می‏کند که رسول خدا(ص)به عباس فرمود:«فیکم النبوّه و المملکه»:نبوت و سلطنت در میان شماست.ابوریه می‏گوید:ابو نعیم در کتاب الدلائل و ابن عدی در کتاب الکامل این حدیث را ذکر کرده‏اند(همو، 137).

گرچه در روایات غلات یا باطنیه مواردی مورد طعن یافت می‏شود و نمی‏توان منکر آن شد و لکن همه شیعه و معتدلین آنها را هم در زمره اینان آوردن صحیح نیست.نیز در گفتارش به اعتقادات شیعه در حال حاضر طعن می‏زند و آنها را تکرار کننده مطالب عجیب و غریب می‏داند و همانگونه که مشاهده می‏شود در این میان بر دیدگاه شیخ حر عاملی، مرحوم کاشف الغطاء و سید محسن امین انتقاد دارد.همچنین ملاحظه گردید که نهایت اهتمام خود را بکار می‏برد تا بگوید که اهل بیت پیامبر زنان آن حضرت هستند و چون نمی‏تواند نزدیک بودن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام را انکار کند، می‏گوید:ایشان هم بعلاوه همسران رسول الله اهل بیت پیامبرند.در صورتی که حدیث انحصار اهل بیت(ع)به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام در صحیح‏ترین کتب اهل سنت از جمله صحیح مسلم وارد شده و به راحتی قابل خدشه نمی‏باشد.

منابع

ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، الموضوعات من الاحادیث المرفوعات، بیروت،

ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بی‏تا.

رمضان یوسف، محمد خیر، تکملة المعجم المؤلفین، بیروت، دار ابن حزم، 1408 ق.

دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، بیروت، دار الغرب الاسلامی، چاپ دوم، 1412 ق.

سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، افست منشورات رضی، بیدار، عزیزی، 1363 ش.

نیشابوری، خازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بهامش تفسیر البغوی، بیروت، دار الفکر، بی‏تا.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، قم، منشورات مکتبة آیة اللّه مرعشی، 1403 ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، 1403 ق.